

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۹، ۲۳-۳۵

## ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن

### نقد کتاب فلسفه فرانسوی و آلمانی

محمد مهدی اردبیلی\*

#### چکیده

مفهوم سوژه، در کنار مفاهیمی از قبیل ابژه، خدا و جوهر، یکی از مهمترین مفاهیم تاریخ فلسفه به شمار می‌رود. هر کدام از این مفاهیم را می‌توان برای روایت کردن قسمی تاریخ فلسفه دست‌مایه قرار داد. این دقیقاً همان رسالتی است که رابرت سی. سالمن در کتاب «طلوع و افول خود (جلد هفتم از تاریخ فلسفه غرب آکسفورد)» برای خود تعیین کرده است (Solomon 1988). او تاریخ سوژه، یا به تعبیر خودش، «تاریخ خود» را از آغاز ایدئالیسم آلمانی در نیمه دوم قرن هجدهم، نزد کانت، آغاز و با گذر از ایدئالیست‌های شاخصی همچون فیشته، شلینگ و هگل، به نخستین بارقه‌های فروپاشی برداشت پرمطراق از سوژه مدرن و اشاعه رویکردهای انتقادی نزد نیچه، کی‌یرکه‌گور و هایدگر راه می‌برد و در پایان، بحثش را با شاخص‌ترین چهره‌های پست‌مدرن، همچون فوکو و دریدا به پایان می‌برد. مقاله حاضر بیش از بررسی صوری و محتوایی این اثر، تمرکز اصلی خود را به ترجمه فارسی نخست این کتاب (سالومون ۱۳۹۶) معطوف ساخته است. در نتیجه، مقاله حاضر بیش از تبیین و نقد خود محتوای کتاب، نوعی نقد ترجمه است که هرچند به نقد یک ترجمه خاص پرداخته، اما امید دارد که این نقد، امکانی را برای مواجهه با کلیت ترجمه آثار فلسفی فراهم سازد.

**کلیدواژه‌ها:** رابرت سالمن، «خود»، مدرن، فلسفه قاره‌ای

\* دکترای فلسفه غرب، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.m.ardebili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

همان‌گونه که اشاره شد، در عنوان کتاب آمده است که «طلوع و افول خود». اما آنچه در این کتاب «خود» نامیده می‌شود، در حقیقت وارث مفاهیم نامدارِ عرصه اندیشه بشر مانند «نفس»، «روح»، «ذهن»، «سوژه»، «عقل» و حتی «انسان» و «فطرت» است. در تاریخ اندیشه مفاهیم از بین نمی‌روند، بلکه از شکلی به شکل دیگر بدل می‌شوند و نوعی جابجایی نیروها در آنها اتفاق می‌افتد. مفهوم «خود»، قدرتش را از تمام مفاهیم سلفش اخذ کرده است. اما در عین حال، نباید فراموش کرد که این بازآرایی مفهوم در قالب جدید، در حقیقت نوعی پنهان‌سازی اسطوره‌های پیشین در پوشش‌های تازه و به‌ظاهر مدرن است. می‌توان به واسطه نوعی تبارشناسی انتقادی نشان داد که چگونه مفاهیم کهن و اسطوره‌های پیشین، برای صیانت از خود، در مفاهیم تازه و در لباس‌های مبدل به حیات و تاثیرگذاری خود ادامه می‌دهند. تصور یک واژه، بدون درک تاریخ و سیر تطور آن، همواره فرد را در معرض خودفروبی قرار می‌دهد و فهم را مسدود می‌کند، زیرا فهم راستین، همواره معطوف به ردیابی ریشه‌های تاریخی است.

البته هرچند کتاب سألْمِن از برخی انتقادات فوق مبراست، اما می‌توان انتقادات جدی دیگری نیز به آن وارد ساخت. نخست اینکه کتاب حاضر در بررسی سیر تطور مفهوم خود، بسیار گزینشی عمل می‌کند. البته از گزینش‌گریزی نیست، اما سألْمِن در این اثر مکاتب و چهره‌های بسیار کلیدی‌ای را از قلم انداخته است و اصلاً حتی اشاره‌ای به آنها نکرده است که می‌توانستند در پیشبرد تحلیل نقشی اساسی ایفا کنند. برای نمونه، در این کتاب به مارکس اشاره‌ای شده است و بخش از فصل ششم به او اختصاص یافته است، اما از جریانات پسا مارکسی هیچ خبری نیست و در نتیجه، از برخی از مهمترین چهره‌های فلسفی قرن بیستم، نمونه بارز آنها، تئودور آدورنو، هیچ نامی به میان نیامده است. همچنین سألْمِن هیچ اشاره‌ای به مکاتب تاثیرگذار نوکانتی نکرده است. او هرچند فروید را جدی می‌گیرد، اما پیوندهای آن با فلسفه را نادیده رها می‌کند و آنجا که به نقطه اوج روانکاوی قرن بیستم، یعنی ژاک لکان می‌رسد، با این ادعای فاقد توجیه سروته قضیه را هم می‌آورد که «پیشاپیش از داستان فلسفه اروپایی کنار گذاشته شده‌اند». او این دعوی را درباره لویی آلتوسر نیز مطرح می‌کند و در نتیجه از شم ضعیف پیشینی خود خبر می‌دهد، چرا که امروز شاهد نوعی بازگشت تازه هم به روانکاوی هگلی، ژاک لکان، و هم به مارکسیست ضد هگلی، لویی آلتوسر هستیم.

انتقاد جدی دیگری که به این کتاب وارد است، فقدان ارجاعات است. نویسنده در اکثر مواردی که ارجاع مستقیم به نوشته یک متفکر داده است، منبعی برای آن ذکر نکرده است، و تنها در برخی موارد دلبخواهی، برای خالی نبودن عریضه، ارجاعاتی به آثار متفکران مورد بحث داده است، به نحوی که در سرتاسر برخی از فصول کلیدی این کتاب (مانند فصل ۵ یا فصل ۷) تنها یک ارجاع به چشم می‌خورد. هرچند نویسنده، احتمالاً این شیوه ارجاع‌دهی را به این دلیل در دستور کار قرار داده است که مخاطب گرفتار ارجاعات ریز و درشت و جزئی‌نگری نشود و منظری کل‌نگرانه اتخاذ کند، اما دستکم نباید چنین شیوه‌ای سرمشق علاقه‌مندان و دانشجویان مبتدی قرار گیرد.

اما فارغ از انتقادات فوق، یکی از محاسن کتاب سألْمِن این است که آگاهانه دارای موضع است. به بیان دیگر، هر شکلی از عرضه تاریخ فلسفه پیشاپیش دارای موضع است، چه نویسنده از آن آگاه باشد چه نباشد، چه بدان معترف باشد چه نباشد. هیچ تفسیر یا توصیف بی‌طرفی از تاریخ فلسفه - و به طور کلی از هیچ پدیده‌ای - وجود ندارد. هر نویسنده، مورخ یا مشاهده‌گر، بر اساس سنت فکری و پیش‌انگاشت‌های خود به سراغ تحلیل و فهم تاریخ می‌رود. هیچ روایتی، و در نتیجه، هیچ فهمی بی‌طرف نیست. بنابراین، هر مورخی که ژست بی‌طرفی بگیرد یا نسبت به عوامل تاریخی و فرهنگی دست‌اندرکار در دریافتش بی‌اطلاع است یا ریاکار است؛ یعنی در یک کلام، یا باید در فهمش شک کرد یا در صداقتش. سالمن اما کاملاً نسبت به تاریخ فلسفه موضع دارد و این موضع را آشکارا بیان می‌کند، او نه همچون مورخی بی‌طرف یا گزارشگری بی‌اعتنا، بلکه به کرات همچون یک طرف‌گفتگو با فیلسوفان قاره‌ای مواجه می‌شود، برخی نظراتشان را از دیدگاه خودش رد می‌کند و از برخی دیگر دفاع می‌کند.

اما فارغ از اعتبار و عملکرد ترجمه فارسی، که در بخش بعدی مفصلاً بدان اشاره خواهد شد، آنچه ترجمه فارسی کتاب سألْمِن را توجیه کرده و چه بسا ضروری می‌سازد، فقدان اثری مشابه در زبان فارسی است که در عین حجم اندک و نثر شیوا، توانسته باشد، این دوره تاریخی مهم، از کانت تا دریدا، را نه از بیرون - به واسطه قصه‌ها و حکایات - بلکه در درون - به کمک شرح سیر تطور مفهوم «خود» - ترسیم کند. در این معنا، این کتاب می‌تواند خلاء موجود در آثار فلسفی فارسی‌زبان را پر کند و علاقه‌مندان و دانشجویان را، به ویژه در مراحل ابتدایی آشنایی‌شان با فلسفه‌های مدرن و پست‌مدرن،

همراهی کند و برایشان تحلیلی کل‌نگرانه و اشرافی نسبی را در خصوص روند حرکت تاریخ فلسفه غرب در دو قرن اخیر را به ارمغان آورد.

## ۲. نقد ترجمه فارسی کتاب

نقد ترجمه فارسی را می‌توان از همان عنوان روی جلد آغاز کرد: ک «فلسفه فرانسوی و آلمانی» اثر «رابرت چ. سالومون». البته که رابرت سی. سالمن کتابی با چنین عنوانی ندارد، اما با اندکی دقت می‌توان دریافت که این کتاب همان مجلد هفتم از تاریخ فلسفه آکسفورد است که مترجم فارسی حدود ۱۸ سال پیش، آن را با نام راستینش - اگر ایراد ترجمه continental philosophy به فلسفه اروپایی را نادیده بگیریم - یعنی «طلوع و افول خود در فلسفه اروپایی» منتشر کرده بود. (سالومون ۱۳۷۹) از همین ابتدا لازم است صراحتاً اشاره شود که ترجمه فارسی کتاب پُر از ایرادات نگارشی و ترجمانی ریز و درشت است، تا جایی که شاید کمتر صفحه‌ای را بتوان یافت که اغلاط فاحش در آن به چشم نخورد. البته ایرادات ترجمه، در آثار فلسفی اجتناب‌ناپذیر است. برخی از ایرادات ناشی از بی‌دقتی و سهل‌انگاری است که باید با دقت مضاعف برطرف شود، و برخی ناشی از ضعف در فهم زبان مبدا است که باید با ارتقای سطح زبان اصلاح شود. ایرادات نگارشی نیز عمدتاً به عدم تسلط به زبان مقصد بازمی‌گردد. در ویراست اخیر (سالومون ۱۳۹۶) نویسنده، در بهترین حالت فقط چند اصطلاح منسوخ را با چند اصطلاح دیگر جایگزین کرده است و ساختار اصلی اثر را ابداً مورد بازبینی قرار نداده است. حتی روی جلد کتاب هم حتی نگارش غلط نام نویسنده «رابرت سالمن» را اصلاح نکرده و فقط حرف نخست نام میانی را، آن هم به غلط، تغییر داده است. شاهد این سخن نیز، این است که تمام ایرادات فاحش، اغلاط گرامری و حتی جافتادگی‌ها - از یک کلمه گرفته تا یک جمله - متأسفانه هنوز در متن به چشم می‌خورد. در این یادداشت تنها و تنها به ذکر فاحش‌ترین این اغلاط گرامری و سهل‌انگاری‌ها بسنده خواهم کرد و از ذکر موارد مشکوک و حتی پیشنهاداتی جهت بهبود متن اجتناب می‌کنم تا بهانه‌ای به دست ندهم که کل نقد به سلیقه‌ای بودن یا مته به خشخاش گذاشتن متهم شود و در ذیل قسمی «نقد ترجمه»‌هایی قرار گیرد که لبریز از اغراض شخصی و جناحی و گروهی است. در نتیجه، یادداشت حاضر صرفاً در تلاش است تا نشان دهد که ترجمه فارسی اخیر انتشار، مانند نسخه سابقش در اواخر دهه هفتاد، پُر ایراد و غیرقابل استفاده است. همچنین از نقد ترمینولوژی مترجم اجتناب خواهم کرد که

بعضاً از واژگانی بی‌ربط در ترجمه بهره برده است (مانند اروپایی به جای continental؛ اندیشه به جای idea در فلسفه هگل، اصلاح‌طلب به جای radical، شبه‌مکانیکی به جای amechanistic متجانس به جای organic، صحیح به جای ortodox، اقوام به جای people و ...). البته در نهایت باید به جرئت ادعا کرد که بیست‌وپنج نمونه‌ی منتخب زیر تنها مشتق است نمونه‌ی خروار ایرادات متعدد ترجمه (جهت مطالعه نسخه کاملتری از این ایرادات نگاه کنید به مقاله من با عنوان «کلکسیون‌ی از اشتباهات در ترجمه» (اردبیلی ۱۳۹۶) که موارد فوق، تنها خلاصه‌ای از آن است). می‌شد تنها به اشاره به چند مورد معدود، بسنده کرد، اما آیا در آن صورت امکان نداشت که به بهانه طبیعی بودن برخی ایرادات در ترجمه، از زیر بار نقد شانه خالی کرد؟ با این همه، اغلاط زیر تنها بخش اندکی از کل ایرادات را دربر می‌گیرند و می‌توان ده‌ها مورد به آنها افزود. به منظور روشن‌تر شدن بحث، انتقادات زیر به سه دسته جافتادگی‌ها، تبدیل مضامین و افعال مثبت به منفی و بالعکس، و سهل‌انگاری‌ها و اشتباهات نحوی تقسیم شده است:

## ۱.۲ جافتادگی‌ها

۱. صفحه ۵: «روش تجربه‌گرایان – هرچند با دکارت مخالف بودند – تأکیدها بر تجربه و تأمل درون‌بینانه و تأکیدها بر ماهیت هویت خود را تقویت کرده بود.»  
متن اصلی:

The method of the empiricists – however opposed to Descartes – strengthened the emphases on experience and introspective reflection, on nature of the identity of the self, and on the importance of the first-person standpoint.

ترجمه پیشنهادی: «روش تجربه‌گرایان – هرچند با روش دکارت تضاد داشت – تأکید بر تجربه و تأمل درون‌نگرانه، بر ماهیت هویت «خود»، و نیز بر اهمیت دیدگاه اول شخص را تشدید می‌کرد»

روشن است که ترجمه کل عبارت «and on the importance of the first-person standpoint» در ترجمه فارسی جافتاده است.

۲. صفحه ۱۷: «... رشته اصلی در بافت داستان فلسفه اروپایی جدید را به دست ما می‌دهد، حتی اگر این مصطلحات بعد از پایان قرن نوزدهم چندان مورد استفاده نباشند. در

جنبش روشنگری تأکید بسیار بر علم و اصول کلی عقلانیت است. اما آنچه این دو جنبش درباره آن اشتراک نظر دارند همان قدر مهم است که اختلافاتشان». متن اصلی:

... the main thread of the story of modern European philosophy, even if these terms are not much used after the turn of the nineteenth century. On the Enlightenment side is the heavy emphasis on science, universal principles, and rationality. On the romantic side are deep doubts about science, and reliance on intuition and feeling rather than reason. But what they share is as important as their disagreements.

این عبارت دو ایراد بسیار فاحش دارد. یکی اینکه مترجم اصطلاح the turn of the nineteenth century را «پایان قرن نوزدهم» ترجمه کرده است، حال آنکه باید «آغاز قرن نوزدهم» ترجمه می‌شد و در نتیجه، به لحاظ تاریخی یک قرن زمان را تغییر داده است. اما مهتر از آن، اینکه مترجم دقیقاً یک جمله را جا انداخته است. یعنی این جمله که " On the romantic side are deep doubts about science, and reliance on intuition and feeling rather than reason." یعنی «در طرف رمانتیک، تردیدهایی بسیار عمیق در خصوص علم مطرح بود و به جای عقل، بر شهود و احساس اتکا می‌شد».

۳. صفحه ۶۱: «اما این جنبش نیز بخشی از همان طبقه متوسط و ذهنیات شهری بود که هسته اصلی روشنگری فرانسوی و انگلیسی را تشکیل می‌داد». متن اصلی:

But it was part of the same middle-class, urban mentality that made up the core of the French and English Enlightenment – without its political opportunities.

صرف نظر از اشتباه در فهم کارکرد صفت طبقه متوسط و ترجمه آن به اسمی مستقل، ایراد اصلی جافتادگی عبارت معترضه بین خط تیره است. ترجمه پیشنهادی: «اما بخشی از همان ذهنیت طبقه متوسط و شهری بود که هسته اصلی روشنگری فرانسوی و انگلیسی را – البته بدون فرصت‌های سیاسی شان – ایجاد کرد».

۴. صفحه ۹۰: «... احساس رمانتیک (به ویژه آرای روسو) و زندگی برخاسته از انگیزه موفقیت در ...»

متن اصلی:

ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن ... ۲۹

Romantic sensibility (especially the views of Rousseau), the pious life (for example, of a Benedictine monk), the success-motivated life of ...

روشن است که عبارت میانی در اینجا جافتاده و ترجمه نشده است. ترجمه پیشنهادی: «... احساسات رمانتیک (به‌ویژه، نظرات روسو)، زندگی پرهیزکارانه (برای مثال، یک تارک دنیای بندیکتی)، زندگی با انگیزه موفقیت ...»  
۵. صفحه ۱۳۴: یک جمله کامل جا افتاده است:  
« بنابراین ماینونگ از ایدئالیسم اجتناب می‌کرد، زیرا نه وجود و نه قوام از ویژگی‌های آگاهی نیستند.»

## ۲.۲ تبدیل مضامین و افعال مثبت به منفی و بالعکس

۶. صفحه ۱۰: «جنش روشنگری مجموعه متمایزی از تعالیم بود ... اما ...»  
متن اصلی:

It was not the distinctive set of doctrines ... but ...

جمله دقیقاً معکوس ترجمه شده و ایراد واضح است. ترجمه درست: «هرچند روشنگری مجموعه مشخصی از آموزه‌ها نبود... اما ...»  
۷. صفحه ۶۱: «و هم او و هم شیلر، با به هم آمیختن بیشتر مطالب، خودشان را همان‌قدر مخالف با مکتب «کلاسیک» می‌دانستند که مخالف مکتب رمانتیک بودند.»  
معنی جمله روشن است: [گوته] و شیلر، هر دو، هم مخالف مکتب کلاسیک بودند هم مخالف مکتب رمانتیک!  
متن اصلی:

And to make matters more confusing, both he and schiller referred to themselves as 'classic' as opposed to romantic.

ترجمه پیشنهادی دقیقاً برعکس است: «و برای آشفته‌تر کردن اوضاع، هم او و هم شیلر در تضاد با رمانتیک‌ها، خود را «کلاسیک» می‌نامیدند.»

۸. صفحه ۸۴: «... از الگوی صرفاً روشن‌اندیش سلطنت مشروطه پروس استفاده می‌کند»  
یعنی سلطنت مشروطه پروس، حکومتی صرفاً روشن‌اندیش است!؟

متن اصلی:

... he follows the barely enlightened model of the Prussian constitutional monarchy.

مترجم با فهم نادرست قید barely جمله را حدوداً معکوس ترجمه کرده است. ترجمه پیشنهادی: «از الگوی سلطنت مشروطه پروسی پیروی می‌کند که به زحمت می‌توان آن را محصول روشنگری دانست».

۹. صفحه ۸۷-۸۸: «روسو بیش از هرکس دیگری این معنا از فرد بریده از خودش و طبیعت، و بریده از جامعه را گرامی داشت».

حتی اندک آشنایی با اندیشه‌های طبیعت‌گرایانه روسو باید مخاطب را متوجه ایرادی در ترجمه کند.

متن اصلی:

Rousseau more than anyone else celebrated this sense of the isolated individual in touch with himself and nature, and out of touch with society.

مترجم in touch را نیز out of touch دیده است. ترجمه پیشنهادی: «روسو بیش از هر کس، این معنا از فرد منزوی در ارتباط با خود و طبیعت، و بی‌ارتباط با جامعه را ارج نهاد».

۱۰. صفحه ۱۰۲: «اراده، شیء فی‌نفسه، بر ما ناشناخته است و دست تجربه از آن کوتاه است».

متن اصلی:

The Will, the thing in itself, is not unknown to us and beyond the reach of experience

در اینجا مترجم نظر شوپنهاور درباره شیء فی‌نفسه کانتی را دقیقاً برعکس ترجمه کرده است. ترجمه پیشنهادی: «اراده»، یا شیء فی‌نفسه، برای ما ناشناخته و فراسوی دسترس تجربه نیست»

۱۱. صفحه ۱۰۵: «شوپنهاور ... اصرار می‌ورزد که ضمیر ناآگاه سطح محض ذهن است...»

متن اصلی:

Schopenhauer ... insists that consciousness is the mere surface of the mind.

مترجم با ترجمه consciousness به ضمیر ناآگاه (!) معنای جمله را معکوس کرده است. ترجمه پیشنهادی: «شوپنهاور ... تأکید کرد که آگاهی صرفاً سطح ذهن است»



ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن ... ۳۱

۱۲. صفحه ۱۰۷: «کسی نمی‌تواند پارسایی یا دمدمی مزاج بودن را برگزیند»  
متن اصلی:

One can no more choose to be saintly or not to be moody.

ترجمه پیشنهادی: «نمی‌توان پرهیزگار بودن یا دمدمی نبودن را انتخاب کرد». در اینجا نیز بخشی از جمله منفی ترجمه شده است. نکته جالب این است که این عبارت در نسخه قبلی (چاپ ۱۳۷۹) چنین آمده است: «کسی نمی‌تواند پارسایانه بودن یا دمدمی مزاج بودن را برگزیند». این امر نشان می‌دهد که در ویراست جدید نه به مقابله با متن اصلی، بلکه صرفاً به روان‌تر سازی فارسی بسنده شده است.

۱۳. صفحه ۱۳۱: «... بلکه در اشاعه این خطا که فرگه به جرم «روانشناسی‌نگری» ... مجازات شود نیز مقصر بودند».

اندک آشنایی با اندیشه فرگه و ضدیت او با روانشناسی‌گری کافی است تا به خطا بودن جمله پی ببریم.  
متن اصلی:

They were also guilty of promulgating the error that Frege chastised as 'Psychologism'.

ترجمه پیشنهادی: «آنها همچنین مقصر ترویج و اشاعه خطایی بودند که فرگه آن را به عنوان «روانشناسی‌گری» ... مورد انتقاد قرار می‌داد»

۱۴. صفحه ۱۳۶: «اشتومپف ... معتقد بود که حقیقت از خصایص مفاد آگاهی نیست»  
متن اصلی:

Stumpf held that truth was a property of the contents of consciousness.

روشن است که مترجم باز هم فعل مثبت را منفی ترجمه کرده است. ترجمه پیشنهادی: «اشتومف بر این باور بود که حقیقت ویژگی محتوای آگاهی است». ۱۵. صفحه ۱۴۳: «تاریخی‌نگری دیلتای پیش از آن عصر تازه‌ای را ندا در داده بود که در آن قیاس‌ناپذیری جهان‌بینی‌ها بیش از آنکه مقدمه باشد به نتیجه‌ای تردیدآمیز مبدل می‌شد». متن اصلی:

Dilthey's historicism already heralded a new era in which the incommensurability of world-views would become more of a premiss than hesitant conclusion.

باز هم بخش دوم جمله معکوس ترجمه شده است. ترجمه پیشنهادی: «تاریخ‌گرایی دیلتای پیشاپیش منادی بخش دوره نوینی بود که در آن، قیاس‌ناپذیری جهان‌بینی‌های مختلف بیشتر به یک پیش‌فرض مقدماتی بدل می‌شد تا نتیجه‌ای پرتردید».

### ۳.۲ سهل‌انگاری‌ها و اشتباهات نحوی

۱۶. صفحه ۷: «این دعوی ... همچنین تحمل نامحدودی را برای وطن‌پرستی و از خود راضی بودن توجیه کرد»  
متن اصلی:

... tolerance for paternalism and self-righteousness

روشن است که صرف‌نظر از ناروان بودن ترجمه فارسی، مترجم paternalism (پدرسالاری) را به اشتباه patriotism (وطن‌پرستی) دیده است.

۱۷. صفحه ۱۰: «البته صحیح است که جنبش روشنگری اغلب در نزد مقامات کلیسا از غریب بود».

اندکی تأمل درباره معنی فارسی این عبارت مخاطب مبتدی را نیز به شک می‌اندازد.  
متن اصلی:

It is true that the Enlightenment was often at odds with Church authorities

ایراد روشن است. مترجم اصطلاح at odds with را با معنای صفت odd (به معنای عجیب و غریب) خلط کرده است و بر همین مبنا کلاً ترجمه غلطی ارائه داده است. ترجمه پیشنهادی: «درست است که روشنگری اغلب با مرجعیت و اقتدار کلیسا سر نبرد داشت»

۱۸. صفحه ۲۶: «و آنچه هنوز شگفت‌تر است، کمی خواسته‌های طبیعی و مبرم او، و کثرت میل شدید او به شهواتش ... است»  
متن اصلی:

And what is yet stranger, the less natural and pressing his wants, the more headstrong are his passions ...

مترجم از کاربرد گرامری ... the more ... the less غافل است و به همین دلیل جمله را به کلی خلط ترجمه کرده است. ترجمه پیشنهادی: «و آنچه هنوز غریب است: هرچقدر موضوع مورد مطالبه‌اش کمتر طبیعی و اضطراری باشد، شهواتش لجوجانه‌ترند».

ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن ... ۳۳

۱۹. صفحه ۳۱: «اما در آلمان موقعیت سیاسی چنان بود که اصلاح همه چیز بود جز چیزی که نتوان آن را به اندیشه درآورد».

معنی عبارت فوق حقیقتاً مبهم و نامفهوم است. متن اصلی:

But in Germany the political situation was such that reform was all but unthinkable.

مشخص می‌شود که مترجم ترجمه اصطلاح all but (تقریباً) را در نیافته و جمله چنان پیچ‌وتاب داده است که نامفهوم شده است. ترجمه پیشنهادی: «اما در آلمان وضعیت سیاسی به نحوی بود که اصلاحات تقریباً غیرقابل تصور بود».

۲۰. صفحه ۴۶: «برای کانت شناخت مهم است، اما او فلسفه خودش را خلاصه می‌کند چون لازم است «شناخت محدود شود تا برای ایمان جا باز شود»».

معنای این سخن این است که کانت برای اینکه جا برای ایمان باز شود، فلسفه خودش را خلاصه می‌کند! معنای جمله ابهام دارد و قابل فهم نیست. متن اصلی:

Knowledge is important for Kant, but he summarized his own philosophy as the need to 'limit knowledge in order to make room for faith'.

ترجمه پیشنهادی: «شناخت برای کانت مهم است، اما او فلسفه‌اش را چنین جمع‌بندی می‌کند: نیاز برای «محدود کردن دانش تا جا برای ایمان باز شود»».

۲۱. صفحه ۴۸: «علم و شناخت توانایی‌های خودشان را دارند و یکی از این توانایی‌ها مرز فعل و کنش انسانی است».

اینکه «مرز فعل و کنش انسانی»، یکی از «توانایی‌های علم و شناخت» است، اصلاً قابل فهم نیست.

متن اصلی:

Science and knowledge have their limits, and one of those limits is the boundary of human action.

روشن نیست که مترجم بر چه اساسی limit را به «توانایی» برگردانده است؟ ترجمه پیشنهادی: «علم و دانش حدود خود را دارند، و یکی از این حدود، مرزهای عمل انسانی است».

۲۲. صفحه ۵۱: «در اینجا ما به طور اخص دین عمیق او به روسو و نیز شباهت با نقد

اول را می‌بینیم»

۳۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۹

بخش دوم جمله، معنای چندان مفهومی ندارد، در بهترین حالت می‌توان استنباط کرد که در اینجا [عقل عملی] علاوه بر دین عمیق کانت به روسو، شباهت‌هایی را با نقد اول نیز مشاهده می‌کنیم.  
متن اصلی:

Here especially we see his deep indebtedness to Rousseau, as well as a paralld with the first Critique

ترجمه پیشنهادی: «در اینجا نیز همانند نقد نخست، ما به‌ویژه شاهد دین عمیق کانت به روسو هستیم».  
۲۳. صفحه ۵۳: «دین فقط به نحوی متفاوت عقلی است و در قلمروی متفاوت با عقل قرار می‌گیرد»  
معنای جمله متناقض است، از یک سو مدعی است که دین به شکلی عقلی است، اما در قلمروی عقلی قرار ندارد. این تناقض با نگاهی به متن اصلی برطرف می‌شود.  
متن اصلی:

It is just rational in a different way, in a different realm of reason.

ترجمه پیشنهادی: «دین فقط به نحو دیگری، و در ساحت متفاوتی از عقل، عقلانی است»  
۲۴. صفحه ۶۲: «چراکه روسو قهرمان احساس در برابر عقل نیست، یعنی کسی که در اینجا بسیار با این بحث مربوط است».  
جمله مبهم است و معنی اشتباه منتقل شده است.  
متن اصلی:

It is not rousseau the champion of sentiment against reason who is so relevant here...

ترجمه پیشنهادی: «روسوی حامی احساسات در برابر عقل، روسویی نیست که به بحث فعلی مربوط است».  
۲۵. صفحه ۶۵: «اختیار را فقط در قلمرو عقل نباید یافت».  
متن اصلی:

Freedom is not to be found only in the realm of action.

ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن ... ۳۵

مترجم در اینجا «action» را به «عقل» برگردانده است! ترجمه پیشنهادی: «آزادی تنها در ساحت عمل یافت نمی‌شود».

### ۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان داده شد که علی‌رغم برخی انتقادات، کتاب *فلسفه قاره‌ای از ۱۷۵۰* به بعد: *طلوع و افول «خود»*، اثر رابرت سی. سالمن، به واسطهٔ اتکایش بر مفهوم سوژه، و ردیابی تغییرات مختلف آن در بیش از دو قرن اخیر، در ارائهٔ تصویری حتی‌الامکان جامع و منسجم از این برهه از تاریخ فلسفه غرب توفیق یافته است. با این همه، علی‌رغم روانی و خوش‌خوانی متن اصلی، ترجمهٔ فارسی اثر، متأسفانه، به دلایل آشکار فوق‌الذکر، دارای ایرادات متعدد و فاحش ترجمانی، نگارشی، ویرایشی و مفهومی است و در نتیجه، برای علاقه‌مندان و دانشجویان قابل استفاده نیست. به منظور روشن‌تر شدن بحث، انتقادات زیر به سه دستهٔ جاافتادگی‌ها، تبدیل مضامین و افعال مثبت به منفی و بالعکس، و سهل‌انگاری‌ها و اشتباهات نحوی تقسیم شده است. این مقاله همچنین علاوه بر نقد ترجمهٔ یک نمونهٔ خاص، تلاشی است برای ارائهٔ نوعی کارگاه ترجمه به کمک نشان دادن ایرادات مختلف ترجمهٔ فارسی و دسته‌بندی آنها، بر اساس نوع اشتباه رخ داده. این شیوهٔ نشان دادن ایرادات ترجمه به کمک ارجاع همزمان به متن اصلی و ارائهٔ ترجمهٔ پیشنهادی، یکی از روش‌های مفید برای مواجههٔ انتقادی علاقه‌مندان، دانشجویان و مخاطبان با ترجمه‌های فارسی است.

### کتاب‌نامه

اردبیلی، محمد مهدی، ۱۳۹۶، «کلکسیون از اشتباهات در ترجمه»، در: شرق، شماره ۳۰۹۹، ۱۲ اسفندماه ۱۳۹۶.

سالومون، رابرت ج. (۱۳۹۶)، *فلسفه فرانسوی و آلمانی (تاریخ فلسفه غرب ۷)*، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: روزنه.

سولومون، رابرت ک. (۱۳۷۹)، *فلسفه اروپایی: طلوع و افول خود (تاریخ فلسفه غرب ۷)*، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: قصیده‌سرا.

Solomon, Robert C., 1988, *Continental Philosophy (since 1750)*, Oxford & New York: Oxford University Press.